



مروان بن حکم چگونه توسط همسرش کشته شد؟

دوران خلافت مروان حکم خیلی کوتاه و کم‌دوام بود و بنا بر نقل روایات، او به دست همسرش (ام خالد) که قبلاً زن یزید بود کشته شد. برخی مورخان معتقدند مسموم شد و برخی دیگر بر این اعتقاد هستند که با بالشی خفه شد.

دوران خلافت مروان حکم خیلی کوتاه و کم‌دوام بود و بنا بر نقل روایات، او به دست همسرش (ام خالد) که قبلاً زن یزید بود کشته شد. برخی مورخان معتقدند مسموم شد و برخی دیگر بر این اعتقاد هستند که با بالشی خفه شد.

به گزارش خبرنگار تاریخ خبرگزاری فارس، مروان بن حکم، داماد عثمان و سرسلسله بنی مروان و اولین خلیفه از نسل «بنی حکم» که مروانیان به او منسوبند. او از چهره های پلید و کثیف تاریخ است. پدرش، ابی العاص بن امیه، از استهزاء کنندگان پیامبر بزرگ اسلام که مطرود آن حضرت نیز بود.

«مروان» که کنیه اش «ابو عبدالملک» بود در سال دوم هجرت، در مکه بدنیا آمد و در شهر «طائف» بزرگ شد و سال‌ها با خانواده خود زندگی کرد.

او و پدرش به زبان رسول خدا، مورد لعنت قرار گرفته اند و به حکم و دستور ایشان، از مدینه تبعید شدند و حق ورود به مدینه را نداشتند و با آن که عثمان برای رفع تبعید، چند مرتبه نزد رسول خدا از آنان شفاعت کرد ولی مورد قبول حضرت واقع نشد.

در زمان خلافت ابوبکر، عثمان به شفاعت آنان پرداخت ولی ابوبکر گفت: من تبعیدی و رانده شده خدا را به مدینه راه نمی دهم. زمان خلافت عمر بن خطاب، باز هم عثمان اقدام کرد ولی عمر نیز همان جواب ابوبکر را داد تا اینکه عثمان خود، به خلافت رسید و وسیله بازگشت مروان و پدرش را به مدینه فراهم کرد و از خاصان و دبیران او و داماد وی شد.

*چهره مروان در حکومت عثمانی و بعد از آن

اقدام مروان حکم در نوشتن نامه به حاکم مصر با سوء تدبیرش، منجر به قتل عثمان شد و بعد از عثمان، با روی کار آمدن امام علی بن ابیطالب علیه السلام، با آنکه با حضرت بیعت کرد ولی در شمار ناکثین در آمد و در جنگ جمل همراه طلحه و زبیر و عایشه، رهسپار بصره شد و در جنگ شرکت کرده و بعد مغلوب و دستگیر شد. امام علی علیه السلام، با شفاعت امام حسن مجتبی علیه السلام، او را عفو و آزار کرد ولی بیعت او را نپذیرفت و فرمود: دست او دست خیانت است اگر صد بار هم بیعت کند باز نقض می کند و بعد فرمود: او را رها کنید. مروان سپش به شام، نزد معاویه رفت. وی در جنگ صفین در کنار معاویه جنگید. از طرف معاویه مدتی حاکم بحرین شد.

سال 42 هجری قمری، در دوران حکومت معاویه، چندی حاکم مدینه بود. در آن مدت در بسیاری از آشوب و فتنه های مدینه و شامات، شرکت داشت. او در وقتی که نامه یزید بن معاویه در اعلام مرگ پدرش و گرفتن بیعت از مخالفان به او رسید از حاکم مدینه خواست تا از حسین بن علی علیه السلام، بیعت بگیرد و در صورت خودداری از بیعت، او را بکشد.

مردم مدینه "مروان حکم" را در «واقعۀ حره» در زمان یزید از شهر مدینه بیرون کردند و علی رغم تعهدی که کرده بود و قسمی که خورده بود (که با سپاه شام باز نگردد) همراه آنان در جنگ «حره» شرکت کرد.

پس از آن توسط "عبدالله زبیر" به شام تبعید و در شام ساکن شد. بعد از یزید در جریان کناره گیری معاویه پسر یزید با حمایت طایفه «کلبی ها» بر ضحاک بن قیس، غلبه کرد و سال 64 هـ ق، بعد از کناره گیری معاویه بن یزید از خلافت، مروان که آن زمان شیخ بنی امیه شناخته می‌شد، ادعای خلافت کرد و به خلافت رسید و مردم هم با او بیعت کردند. به نوشته برخی از تاریخنگاران، از جمله "مسعودی" او اولین کسی بود که به زور خلافت را به دست آورد بدون اینکه رضایت جمعی مردم در کار

برخی از اقدامات ناشایست مروان در زمان خلافت

1- در طی حکومت خود در مدینه بدترین ناسزاها را بر سر منبر به علی بن ابیطالب می داد و می گفت: کار بنی امیه و پایه های حکومت ما جز با سب علی علیه السلام و لعن و کوبیدن او، محکم و استوار نشود!! در صورتیکه او از کسانی بود که می گفت: دفاعی که علی علیه السلام از عثمان کرد هیچ کس دیگر نکرد!!

2- مروان در زمان خلافتش سرزمین «فدک» را که معاویه به طور غصب، یک سوم آنرا به او داده بود، همه سهام آن را جزو اموال خودش قرار داد (فروغ ولایت/ 201).

3- او قاتل "طلحه" (از سرکردگان جنگ جمل) است. توضیح آنکه وقتی طلحه بن عبیدالله، در جنگ جمل، سپاهیان را در معرض هلاکت دید، فرار کرد و در همان موقع، مروان چشمش به او افتاد و یادش آمد که وی، عامل موثر در قتل عثمان بوده، لذا با پرتاب تیری، او را از پا درآورد. مروان قامتی دراز و خلقتی آشفته داشت بطوریکه او را "خیط باطل" یعنی دراز قد منحرف، لقب داده بودند.

مرگ مروان

دوران خلافت او خیلی کوتاه و کم دوام بود و بنا بر نقل روایات، او به دست همسرش (ام خالد) که قبلاً زن یزید بود در رمضان 65 هـ ق، مسموم شد. بعضی گویند که "ام خالد" از شدت خشم و کینه، بالشی بر روی او گذاشت و او را خفه کرد و به هلاکت رسید.

انتهای پیام/

منابع

1- تاریخ تحول دولت و خلافت (جعفریان)

2- دانشنامه رشد

3- فروغ ولایت (جعفر سبحانی)